زبان‏شناسی تطبیقی برای روشن‏سازی گوشه‏های گوناگون آداب و سنن، فرهنگ، اوضاع اجتماعی و سیاسی، نیز پندارها و باورهای مردم باستان اهمیت بسزایی دارد.در این راستا، مطالعه در زمانی زبانهای ایرانی میانه مانند فارسی میانه، پارتی، خوارزمی، بلخی، سغدی و سکایی(ختنی و تمشوقی)نقش اساسی دارند.از این میان، زبان ختنی، یکی از زبانهای ایرانی شرقی، به سبب فراوانی موادّ بازمانده، ماهیت نگاهدارنده زبان در مقوله‏های واژگان و دستور 1 ، و نیز متون چند زبانه به جای مانده که به یاری آنها، می‏توان این مواد را دقیقتر تجزیه و تحلیل و تفسیر کرد، جای ویژه‏ای دارد.

برای بررسی زبان ختنی، کتاب زامباستا 2 ، تنها شعر بلند بازمانده به زبان ختنی قدیم، منبع مطمئنی است.از دیگر سو، زبان ختنی، به سبب جایگاه خود در شرق ایران، یکی از چند زبانی(سنسکریت، پالی، تبتی، چینی)است که تعلیمات و معتقدات آیین بودا را منعکس می‏کند و در این رهگذر کتاب زامباستا مجموعه بسیار غنی برای مطالعات بودایی است.

فصل بیستم این کتاب، که برگردان آن در زیر می‏آید، در اصل قطعه شعری در 98 بیت بوده که بیتهای 73 تا 98 آن از میان رفته است.بیتهای بازمانده، در قالب تمثیلهای زیبا و با بیانی شیوا و پندآموز، به شرح آموزشهای بودا در باره واقعیت و عدم واقعیت می‏پردازد.

سه رکن آیین بودا یعنی ناپایداری هستی و گذرایی مظاهر طبیعت)anicca-(، زایشها و پیدایشهای پی‏درپی در دریای باز پیدایی و تغییر و دگرگونی دایم )anatt·-(و درد و رنج)dukkha-(ناشی از این دگرگونیها، عدم واقعیت؛و خاموشی و پایان یافتن دایره مرگ و حیات)nirodha-(، گریز و آزادی از ناپایداری مظاهر جهان و رسیدن به نیروانا)nibh·na-( 3 ، واقعیت این آیین را تشکیل می‏دهد.

در آیین بودا، اشیاء و مظاهر جهان از منشاء نامعلومی سرچشمه می‏گیرند، و همچون رودی در جریان، و به سوی مقصد نامعلومی رهسپارند.در این کیش، از چگونگی پدید آمدن اشیاء، انگیزه به وجود آمدن آنها و در نهایت، هدف از آفرینش، گفتگو نشده است.آنچه مهم است پیدایش و نابودی، زایش و مرگ است و همه رنجها، تلخیها، ناکامیها، جداییها، بیماریها و مرگ که باید-بین دو لحظه گذرایی که آغاز و پایان حیات انسان و موجودات جهان را تشکیل می‏دهد-تحمل کرد.

پس بناچار باید مبداء رنج را شناخت.به اعتقاد بودا، زایش و پیدایش مبداء رنج است و چون این دو وجود دارند، ناگزیر مرگ و نابودی نیز خواهد بود. پدیده‏های طبیعت در حال دگرگونی دایم‏اند و چون همه چیز دگرگون می‏شود و رو به نابودی می‏نهد، تنها راه گریز، رهایی از بند آنها و دوری جستن از پلیدیهای )klesa(آنان است.آخرین سخنان بودا«جمله عناصر ناپایدار و زود گذرند، فقط در راه آزادی و نجات بکوشید»مبین این نکته است.

1-موفقیت!این گونه شنیده شده است:

زمانی بودا با شمنها 4 در شراوستی 5 )sr·vasti-( 6 بود.بودی ستواهای 7 )bodhisatva-(بسیاری بودند.

2-بهار است.جهان گرم شده است.گلها گونه‏گونه‏اند.درختان، همه، رشد کرده‏اند.

3-پیچکها گل داده‏اند.با نسیم می‏رقصند.نسیم درختان عطرانگیز است.

4-مردابهای نیلوفر، چشمه‏ها، دریاچه‏ها، کوهساران بالیده‏اند.مرغکان نغمه‏های دلکش سر می‏دهند.

5-آبها بر کرانه‏های زرگون چشمه‏ها جاری‏اند.روزها تاریک‏اند.گرما گرم زایش است.

6-پس همه، چونان زمانی که دیوی 8 (خدایی)بر آفریده‏ای فرود آید، دوست داشتنی خواهند شد.

7-در هر گوشه، بلبلان با آوای بلند می‏خوانند.نوای گوناگون:نرم، بلند (بم، زیر).

8-زنان، مردان مست‏اند، از عشق ناآرام‏اند.پرندگان، ددان در جنگلها به هیجان آمده‏اند.

9-در آن زمان، شمنهای جوانوشاداب بسیاری در باغ جِتَوانَا 9 )Jetavana-(بودند که هنوز ناپاکیهاشان 10 )klesa-(از میان نرفته بود.

10-کشورهای بزرگ، خانه‏های باشکوه را ترک کردند.ناآرامیشان زیاد است.عشق برایشان اندوه زاست.

11-زمانی که این جهان را جذاب، بسیار دوست داشتنی دیدند، با محبوبهایشان می‏آرامند.

12-آنگاه چنان از عشق سوخته‏اند، چون درخت خشکِ پوسیده که از درون می‏سوزد. 11

13-ناشادند، به خوشیهای پیشین خویش می‏اندیشند.سرفرازی، نگرانی‏اش(عشق)-هر دو گونه-بسیار شدید است.

14-ناپاکیها چنان پیمانشان را تغییر داده‏اند، مانند باری که چون بند خشنی آن را بکشد، تغییر مسیر می‏دهد.

15-چهره‏هاشان سرخ، چشمانشان ناآرام است.در اندیشه فرو می‏روند.به دور می‏نگرند.

16-وقتی می‏بینند که دو مرغابی با هم نشسته‏اند، کبوتران، با سبک‏بالی، با هم می‏گردند.

17-به یکدیگر می‏نگرند.پس، فوراً، از یکدیر شرمنده می‏شوند.اندوه و غمشان بسیار زیاد می‏شود.

18-با این وجود اتکاء به فرمان بودا، آنان را خشنود می‏کند.امّا ناپاکیها در حال نابود کردن آنانند.

19-در دریای باز پیدایی 12 )sams·ra-(از بدبختیها 13 )ap·ya-(بسیار می‏ترسند.با این وجود، همواره، همه دستان 14 (هنرهای)زنانه را به یاد دارند:

20-چگونه با دلربایی بسیار به مردی می‏نگرند، می‏خندندودر حال نگریستن، مرد را برانداز می‏کنند.

21-همواره خبر جالب، گفتگو، سرودها پرسشها را به یاد دارند.غم در دلشان فراوان است.

22-بودای همه آگاه 15 آنان را با مهربانی، زود می‏پاید همچنانکه مادری پور دلبندش را:

23-پوران من با ناپاکیها در حال سوختن‏اند.من شعله بزرگ عشق را برایشان خاموش می‏کنم

24-همان گونه که بارش سنگین، آتش بسیار بزرگ را خاموش می‏کند، من نیز ناپاکیهای پورانم را خاموش خواهم کرد.

25-نخست، ترس بزرگ 16 )udvega-(، کوشش سخت و یاد(حافظه)خوب برای انسان لازم است.

26-سپس خرد است که شخص به وسیله آن همه آلودگیهای بدِ ناپاک را نابود می‏کند، همچنانکه خورشید شب را.

27-پس، آن زمان که کاملاً نیمروز شده بود، بودا فراز رفت.همه شمنها را فراخواند.

28-بیاید برای دیدن ترس بزرگ به گورستان برویم.آنجا.نه زیاد دور، گورستان بسیار بزرگی،

29-سخت گنده بوست.مرده‏ها، ارواح 17 )bhفta-(، دیوان بدخواه 18 )pis·ca-(، گرگها، شغالهای زیادی هستند.

30-بوفها جیغ می‏زنند، کلاغها همواره فریاد می‏زنند، سگها می‏جنگند، شغالهای بسیار زوزه می‏کشند.

31-پرندگان، شادمانه، روده‏ها را، پوشیده از خون، بسیار ترسناک، به سوی درختان می‏برند.

32-روز آرام شد.بادی به تندی وزید به طوری که گند همه ارواحوبوفها را راند.

33-همه گرگها، سگها، شغالها فرار کردند.مارها، بوفها، فوراً به درون سوراخهای درختان رفتند.

34-وقتی بودا به گورستان وارد شد شمنها، خودشان، مرده‏های بسیاری را در گورستان دیدند.

35-برخی مانند پوست باد کرده، پف کرده هستند؛پاره‏ای شکمها دریده؛ ششها، جگرها، روده‏ها بیرونریخته است.

36-روده‏های برخی به اطراف پراکنده، با گرمای خورشید بشدت تفته است.پاهای کبودشان سوخته است.

37-بعضی پراکنده‏اند؛پوستشان دریده، صورتشان خراشیده، چشمانشان بیرون زده است.

38-باز، دیگران، همه به بالا پراکنده؛پاره‏ای دریده؛بالا و پایین افتاده‏اند.

39-عده‏ای نیز، مانند زمانی که کسی نخی را ببرد، نیمه پاره، نیمه دریده، جدا گشته‏اند.

40-نیز یک آرواره سفید، پوسیده است.موهایشان با باد آشفته، پراکنده، نابود شده است.

41-در شکم، چشمها، در دهان پاره‏ای، مارهای بسیاری، به فراوانی، روی یکدیگر، انباشته‏اند.

42-دیگران خشکند:پوست از اندامها کشیده شده است، درست مانند پوستی که بر درختی شکافته باشد.

43-از برخی، استخوانهای بسیار سفید زیادی این سو و آن سو افتاده، مانند استخوانهای شکسته پیشانی.

44-افزون بر این، همه اندامهاشان شکسته، لرزان است.سرها، استخوانهای سفید بسیاری در اطراف ریخته‏اند.

45-پهلوها، سرینها، پنجه‏ها، مدفوع، چهاربندها(استخوان میان ران و تهیگاه)، شانه‏ها، ستون مهره‏های بسیاری پراکنده است.

46-استخوانهای بسیار ترکیده، شکافته، با خاکسترها، سبک پوشانده شده، به انبوهی پراکنده گشته‏اند،

47-که باد همه را از هر سو آورده است.استخوانهچون غبار سبک در پرتو خورشید در حرکت‏اند.

48-شمنها دیدند.ترس بسیار بزرگی در آنها به پا خاست.پس آرزوشان از عشق کاملاً فرو کشید.

49-مانند آتش بزرگی که باد آن را کاملاً آشفته سازد یا نزدیک نوک ستون مهره 19 ...

50-آنگاه بودا همه ایشان را نزد خود خواند.ببینید چگونه، اینجا، در دریای باز پیدایی، خوشیها ناپایدارند.

51-براستی، چیز پاکی در انسان نیست.آنچه به نظرشان پاک می‏آید، تنها فریب نادانان است.

52-همه چیز را از کف پا تا تارک، درست بررسی کنید.چه چیزی، آنجا، پاک است؟

53-استخوانها استخوانبندی رمی‏سازند.با پیه به تیره پشت بسته، با گوشت محکم نگاهداشته، با پوست پوشانده شده‏اند.

54-ناخنها، موها، چربی، پیه، خون، مغز، مخ، اشکها، خوی، مدفوع، ادرار، امعاء،

55-سپرز، روده‏ها، ششها، جگر، گُرده‏ها، دل-براستی، آنجا، چیز پاکی نیست. 20

56-چشمانوگوشت، گرهی از آبوپیه هستند.چیزهایی که اساسی هستند، با باد می‏گردند.

57-باد در گلو طنین می‏اندازد؛زبان می‏گردد؛دم از دهان بیرون می‏زند، همواره با لبها می‏شکند.

58-اصوات شکل می‏گیرند.شخص واژه‏های تهی را می‏شنود.به نظر می‏رسد صدا باشد.نادانان، اینجا، با آن بسته‏اند.

59-همان گونه که می‏بینید، آنجا، چیز پاکی نیست که انسان لزوماً با آن به اندیشه بسته شود.

60-این، جای بسیار بدی برای اندیشه پویاست.اگر آنها هنوز فرار نکرده‏اند، اندیشه در خطاست.

61-اندیشه، در هر آن، به تندی برق، یا باد، یا حتیپرندهبسیار چالاک، پیش می‏رود.

62-این مردگان، در این گورستان، غنوده‏اند.کدام انسان، در این دور 21 )kalpa-(، باز اینجا نخواهد بود؟

63-عشق چنین است:مانند مرد کوری که در سوراخی افتاده باشد، پس نادانان به خاطر عشق، به بدبختی افتاده‏اند.

64-آرزوی نادان برای عشق در دریای باز پیدایی سیراب نمی‏شود، همان گونه که آتش با علف خشک.

65-نادانان در دریای عشق غوطه‏ورند.براستی برای ایشان قایقی جز نیروانا 22 )nirv·na-(نیست.

66-شکر 23 )sakra-(با اپسرس 24 )apsaras-(کامیاب نشده است.خوشی کشورداری، پادشاهی، قدرت، همه، ناپایدار بوده‏اند.

67-چگونه تو این چنین می‏اندیشی:خوشی ما در زندگی انسانی است که آن اندازه ناپایدارست که تو اکنون می‏بینی؟

68-به نقص یک کوزه خام، تنها از بیرون منقشامّدر درون بسیار بد.

69-پیدایش گذراست:جای جای، پریشانی اندیشه است.کوزه‏ای از نفرت، خانه‏ای از دشمنی، خشم،

70-گامی پیش به دوزخ، مانعی بزرگ به نیروانا، نابودی تقواها-درست این است معنی عشق.

71-پس همه تأثرات ذهنی گذشته 25 )samsk·ra-(در جهان بسیار ناپایدارند.آنچه برای انسان لازم است، لذت، اینجا، در دریای باز پیدایی است.

72-بیماری، پیری، مرگ انسان را دنبال می‏کند.باید از اینها ترسید.پس باید کوشید.

**پی‏نوشتها**

1. ختنی دو مرحله تاریخی را نشان می‏دهد و از این‏رو به ختنی قدیم و جدید تقسیم می‏شود.در مرحله قدیم، ختنی دارای دستگاه صرفی همچون زبانهای باستانی ایران مانند اوستا و فارسی باستان است.اسم، صفت و ضمیر در سه جنس، سه شمار(مثنی کمتر)و شش حالت در مفرد و پنج حالت در جمع صرف می‏شود و دستگاه فعلی آن زمانهای گذشته، حال، آینده و کامل؛وجوه اخباری، امری، التزامی و تمنایی و حالتهای معلوم و میانه را نشان می‏دهد.

در ختنی نو، پایانه‏های صرفی حذف شده و زبان از این نظر، به زبانهای ایرانی میانه نزدیکتر شده است.برای آگاهی بیشتر از اشتقاق واژه ختن، زبان ختنی و جایگاه آن مهشید میرفخرایی، قطعه شعری به زبان ختنی، فرهنگ، کتاب اوّل(پاییز 1366)، صص 229-219.

2. R.E. Emmerick, The Book of Zambasta, a Khotanese poem on Buddhism )London: Oxford University Press, 8691(.

عنوان این کتاب پیشنهاد پروفسور هارولدبیلی است که پیشنه دراز و پرباری در مطالعات ایرانشناسی، بویژه زبان ختنی، دارد.در این مجموعه هیچ عنوانی بر این اشعار دیده نمی‏شود، تنها از روی پایان نوشتهای کتاب چنین برمی‏آید که شخصی به نام زامباستا )Zambasta(دستور تحریر آن را داده است.

3. اصطلاحاتی که درون کمانک آمده، به پالی، زبان مقدس بوداییان، است که از نظر زمانی هم عرض سنسکریت کلاسیک است.

4. ssaman:شمن، این واژه، احتمالاً، در میان اقوام تونگوس)Tongousse(که از نظر نژادی مغول بوده و در سیبری شرقی می‏زیسته‏اند، معنیموبدیاپزشک مردرا می‏رسانده است.برخی عقیده دارند که این واژه باید از sramana-سنسکریت و samana-پالی مشتق شده باشد که معنیراهب دوره‏گردرا دارد.شمنیسم که صورت قدیمتر یوگاست، در بخش بزرگی از آسیای مرکزی و سیبری رواج داشته است.الیاده معتقد است که وجه مشترک شمنیسم و یوگا در این است که هر دو می‏خواهند از زمان تاریخی بگریزند و به حیات جاودانی یعنی آن حیات بهشتی، که ورای محدودیتهای زمان و مکان است، دست یابند.برای شمن این گریز از زمان نوعی حال است یعنی موقتی است و تا آن هنگام ادامه دارد که شمن در حالت وجد و سماع است، حال آن که یوگا بدین حال بقا می‏بخشد و یوگی در قید حیات خاکی نیست و بقای سرمدی یافته است.

5. شراوستی)sr·vasti-(:نام شهری است در شمال رود گنگ که توسط شراوسته )sr·vasta-(شاه بنا شد.بازرگانی ثروتمند)Anatha Pindika(در این مکان، اقامتگاهی در باغ )jetavana-(برای بودا ساخت که خلوتگاه مورد علاقه او در فصول بارانی سال بود.

6. اصطلاحاتی که درون کمانک آمده، برابر سنسکریت واژه‏های ختنی است که در متن به کار رفته است.

7. بودی ستوا)bodhisatva-(:مرکب از دو جزء bodhi-(عقل و خرد)و satva-(جوهر) است.بودی ستوا، آنکه جوهرش خرد و داناییاست، بر موجوداتی اساطیری اطلاق می‏شود که از جسم نورانی)sambhoga k·ya-(بوداها بهره گرفته و در بهشت برین جای دارند.انسان باید این موجودات را ستایش کند و برای رسیدن به نیروانا، از ایشان پیروی کند.

8. دیو)deva-(:ایزد، خدا، از دوران هند و ایرانی، خدایان به دو گروه deva-و asura- (اوستا:ahura-و daeva-)بخش شده‏اند.در ایران این تقسیم‏بندی بدین صورت شکل گرفت که همهاهوراهادر شخص اهورامزدا و همهدیوهادر اهریمن تجلی یافتند.در هند، اسوراهااز مقام خود، یعنی خدایان فرمانروا سقوط کردند و هم ردیف اهریمنان قرار گرفتند ودیوهاجای خدایان فرمانروا را گرفتند.

9. جتوانا)Jetavana-(:باغی نزدیک شهر شراوستی که بوداکیش خود را در آنجا اعلام کرد.

10. )klesa-( klaisa-:عناصر پلید ناشی از کردارهای گذشته‏اند که غرایز و شهوات ناخودآگاه انسان را تشکیل می‏دهند.اینها گاه در جریان حیات ظاهر می‏گردند و به صورت نیروهای نهفته به فعل و انفعال می‏پردازند.پنج مرتبه ذهنی می‏تواند منشأ این عناصر پلید باشد. بین این پنج منبع نیز تسلسلی است.به طوری که هر یک از آنان می‏تواند معلول علت پیشین و علت معلول پسین باشد.منشأ همه آنان نادانی)avidy·-(است که سبب می‏شود روح از دگرگونیهای ماده مشخص و منفک نشود.نادانی سبب می‏شود که خودآگاهی)asmita-(پدید آید یعنی آن چه را حواس ادراک می‏کند، از آن خود بدانیم و این خود باعث پدید آمدن حرص و شهوت)r·g·-(می‏شود و از حرص، هم تنفر و بیزاری)dvesa-(و هم علاقه و لبستگی )abhiniresa-(به حیات و مادیات پدید می‏آید.

11. زمان افعال به صورتی که در متن ختنی آمده، حفظ شده است.

12. )sams·ra-( samts·ra-:مرکب از دو جزء sam-(هم)و s·ra-از ریشه sr-(جریان داشتن)است.سمساراکه اصطلاحاً آن رادریای باز پیداییمعنی کرده‏اند، پیدایشهای پی‏درپی و جریان مداوم حیات در دگرگونیهای مختلف است.

13. )ap·ya-( av·ya-:مرکب از پیشوند apa(جدا، دور)و ریشه i-(رفتن)که روی هم به معنینیستی، نابودی، مرگ و بدبختیاست.

14. dastat·t-:دستان، هنرهای زنانه، مرکب از-t·t-و dasta-پسوند سازنده اسم مؤنث است.دو وجه اشتقاق برای این واژه وجود دارد:

الف-dasta-(اوستا zasta-):دست.

ب-danh-/dah(اوستا dastv·-):آموختن.

دستبه معنینیرو، تواندر فارسی میانه ودستانبه معنیهنردر فارسی نیز آمده است.

15. sarvamna-:همه آگاه، همه‏دان، مرکب از sarva-(اوستا haurva-):هر و jn·- اوستا zan-):دانستن، لقب ایزد بوداست.در متنهای فارسی میانه نیز harwisp-·g·h صفت

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

هرمزد است.

16. )udvega-(udviya-:نگرانی، پریشانی، ترس جدایی از چیز دوست داشتنی، مرکب از پیشوند ud-(بالا، بر(و vega-از ریشه vij-(ترساندن).

17. )bhفta-(bفta-، (بهت و بهتاوریان):نام هندی بالتی‏های تبتی است که قومی ترک نژاد بوده‏اند.این قوم و نیز pis·ca-ها، که احتمالاً همان yaksa-های مهاجم به کشمیر باشند، به علت ظاهر ناخوشایندشان به شکل دیو یا غول معرفی شده‏اند.برای آگاهی بیشتر ژوزف مارکوارتو هرود وارنگ(ترجمه با اضافات از داود منشی‏زاده)، (تهران:مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، 1368)، صص 124-115.

19. متن در اینجا، افتادگی دارد.

20. نام پاره‏ای از اعضاء بدون و آنچه بدانان وابسته است، بدان سان که در این متن ختنی آمده در اوستا، فارسی میانه و فارسی نو نیز دیده می‏شود.

فارسی فارسی میانه ختنی اوستا \*دهان-·ha-·h- است، استخوان ast, ·staa-ast- است، استخوان astux·n astaa-ast- استخوانی، اسکلت asten ·huda-astaena- ارس، اشک ars ·ska-asru- \*لب(بالا)-austa-aosta- ، لب(پایین)- -aostra- میز، ادرار mez miysaa-maez- گُرده، کلیه gurdag bilga-vereoka- گُرده، کلیه gurdag bilga-veretka- گردن gardan ggadaa- - گوشت gost\*\*ggفst·-gao-/gau-(گاو)

به تصویر صفحه مراجعه شود)

\*مو-ggفna-gaona- جگر jagar jattarra y·kar- جگر jagar gyagarra-y·kare- چرب، چربی carb tc·rba- - چرب، چربی carb tcara- چرم، پوست carm tc·rman-careman- چشم casm tceiman-casman- \*پوست، پوستی-haysa-izaena- خون xon huni-vohuni- خوی، عرق xved hvi-xvaeoa- \*سر kam·l kamala-kamereoa- شانه s·nag ks·na- مغز mazg majsa·-mazga- \*مخ، جمجمه mastarg m·staa-mastreyan- \*مخ، جمجمه masturg mastaa-mastreyan- ناخن n·xun n·huna- - پهلو pahlفg p·lsua-peresav- پیه pih paya-,pi-pivah- ریمن، کثافت reman rrima-irita- روده rod, rauta-uruowar- روده rodig rauva-- شش sus suvi-susi- شش sus svi-sus- دیم، دیمه، dem\*\*\*ss·man-daeman- چهره

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

سپرز spul, spuljaa-spereza- سپرز spurz spuljaa-sperezan- سرین، ران srenag ssفni-sraoni- تارک t·r,t·rak tt·ra- - \*شکم-ura-udara- \*دم، نفس-\*\*\*\*\*\*uysana-\*\*\*\*·ntya- دم، نفس-\*\*\*\*\*\*uysana-\*\*\*\*\*par·ntya- زنخ، zanag ysanuva-z·nu-dr·jah- آواره(به درازی زنخ) دل dil ysara-zered- \*واژه‏هایی که با ستاره مشخص شده، به فارسی نرسیده‏اند.

تولید شده از گاو\*\*ggفst·+gau.sti-

دیدن\*\*\*?ss·-z·-di·-از-,-

پیشوند a-و ریشه an:دم بردن\*\*\*\*·ntya-

پیشوندpara-و ریشه:an-دم پرآوردن\*\*\*\*\*par·ntya-

پیشوند uys-(اوستا us/uz:بیرون)و ریشه\*\*\*\*\*\*uysana-:an-

21. دور)kalpa-(:هر دوره جهانی یا ماهایوگا)mah·yuga-(به چهار عصر بخش می‏شود که عبارت‏اند از کریتا)krta-(یوگا، ترتا)treta-(یوگا، دواپارا)dv·para(یوگا و کالی)kali-(یوگا. کریتا یوگا عصر طلایی و کمال است.در عصر ترتایوگا به سبب گردش گردونه زمان، نظام طبقاتی متزلزل می‏شود و آدمیان یک چهارم معرفت خویش را از دست می‏دهند.ترتایوگا عصر کشمکش اضداد است و نیمی از معرفت آدمیان به دست فراموشی سپرده می‏شود.کالی یوگا یا عصر چهارم، دوره تاریکی و جنگ و اختلاف است و بنا بر سنن، ما اکنون در این عصر به سر می‏بریم. هزار ماهایوگا برابر یک کالپا یا یک روز برهمن است که با آفرینش آغاز و با نابودی جهان )pralaya-(پایان می‏پذیرد.در این نابودی تمام آفرینش و آفریدگان از میان می‏روند.در یک شب برهمن که از نظر زمان برابر یک روز آن است، تمامی امکانات آفرینش به صورت نطفه در دریای بازپیدایی باقی می‏ماند.برای آگاهی بیشتر مهشید میرفخرایی.مقدمه‏ای در باره نظریه یوگاها، چیستا، سال 8، شماره 73(آذر 1369)، صص 374-369.

22. نادان از حواس و مدرکات آن لذت می‏برد و بدان دل می‏بندد و به همین روی طعمه شهوات می‏شود و از زایش، پیری، مرگ، رنج و نومیدی خلاصی ندارد.

دانا از حواس و مدرکات آن لذت نمی‏برد و چون از آنها لذت نمی‏برد، میل و شهوت فرو می‏نشیند و چون عطش و میل فرو نشست، دلبستگی خاموش می‏شود و چون دلبستگی خاموش گردد، مرتبه هستی یعنی شدن)bhava-(خاموش می‏شود و بر اثر این خاموشی، زایش، پیری، مرگ و اندوه فرو می‏نشیند و این خاموشی جز نیروانا نیست.نیروانا خاموشی پدیده‏ها و سکوت محض است.

23. )sakra-(ssakkra-:شکر یکی از لقبهای ایندرا، محبوبترین خدای ریگ وداست. ایندرا در فضای میان زمین و آسمان قرار دارد.صورت و علایم او از سایر خدایان ودایی مشخصتر است و بیشتر صورت انسانی دارد.او پیش از هر چیز خدای طوفان و رعد و برق است. سلاح اووَجْرَ(vajra-، اوستا:vaora-فارسی:گرز):رعداست که از آهن ساخته شده است. لقب دیگر ایندراvajrabahu-:«دارنده بازوانی که وَجْرَ را نگاه می‏دارد»است.ایندرا نیرومند و تنومند است و در بزرگی و فراخی با زمین پهناور برابری می‏کند و هیچیک از خدایان و آدمیان را تاب رقابت و برابری با او نیست.همین امر سبب شده است که او را sacivant-یا sakra-: نیرومندو sacapati-:صاحب نیروهای جهانبنامند.

24. )apsaras-(avitsara-:اَپسَرَس، دسته‏ای از خدایان زن هستند که در آسمان ساکنند امّا اغلب از زمین دیدار می‏کنند.ایشان زنان گَنْدَوَس)gandgavas(هستند و قدرت تغییر شکل دادن، دارند.آنان عاشق آب هستند.ایندرا را apsarah-pati-:سروراپسرسنیز گویند.

25. )samsk·ra-(skaumgy·-:مرکب از دو جزء sam-(هم)و k·ra-از ریشه kr-(کردن)، به معنیساختنوپرداختنوجور کردناست و اصطلاحاً آن راتاُثرات ذهنی گذشته معنی کرده‏اند.

بنا بر فرضیه سلسله علل، از نادانی)avidy·-(ترکیبات ذهنی ناشی از تأثرات کارهای گذشته پدید می‏آید و موجودات پدید آمده آن اعمالی هستند که در زندگیهای پیشین مرتکب شده‏اند.آنچه به نظر انسان چون جسم جلوه‏گر است، در واقع تأثرات اعمال گذشته است که انجام گرفته و تحقق پذیرفته و به شکل موجودی مادی درآمده است.این تأثرات از مراتب رنج‏آلود

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

ذهنی مایه می‏گیرند و خود نیز موجب ایجاد شدن دیگر مراتب رنج آلود ذهنی می‏شوند و این دور همچنان ادامه دارد.

**مآخذ**

شایگان، داریوش.1336.ادیان و مکتبهای فلسفی هند.دو جلد، تهران:انتشارات امیرکبیر.

پایان مقاله